



## موعظه ها و نامه های رسمی پاپ فرانسوا

نشست جامع آکادمی پاپی علوم: به مناسبت رونمایی از تندیس پاپ  
بندیکت شانزدهم

برادران گرامی، اسقفان و کشیشان،  
خانمها و آقایان ارجمند

هنگام پرده‌برداری از تندیس‌ی که آکادمی علوم پای‌آرزو داشت به عنوان نشانه‌ای از سپاسگزاری و قدردانی آنرا در اداره مرکزی خود داشته‌باشد، احساس شادمانی در جانم جوشید. این تندیس بندیکت شانزدهم، شخصیت و چهره ژوزف راتزینگر را دوباره در برابر چشمان همگان قرار می‌دهد. همچنین روح او را فرا می‌خواند: روح تعلیمات او، الگوی او، اثر او، وقف او به کلیسا و زندگی "رهبانی" کنونی او. این روح، فراتر از آنکه در زمان فرو بریزد، با عظمت و قدرت بیشتر از نسلی به نسل دیگر می‌رسد.

بندیکت شانزدهم: یک پاپ بزرگ. بزرگ در قدرت و بینش فکری، بزرگ در مشارکت پرمعنایش در الاهیات، بزرگ در محبت اش به کلیسا و انسان‌ها، بزرگ در پرهیزگاری و پارسایی. چنان که به خوبی می‌دانید، عشق او به حقیقت، تنها به فلسفه و الاهیات محدود نمی‌شود، بلکه به مرز دانش نیز می‌رسد. عشق او به دانش، تا احترام برای دانشمندان، بدون تمایز در نژاد، ملیت، فرهنگ یا دین و نیز توجه به آکادمی علوم- از زمانی که قدیس ژان پل دوم او را به عضویت آن منصوب کرد- نیز گسترش پیدا می‌کند.

او می‌دانست چطور با حضور و سخنان خود به آکادمی احترام بگذارد. او همچنین بسیاری از اعضای آکادمی، از جمله رئیس کنونی آن ورنر آربر را منصوب کرد. بندیکت شانزدهم با آگاهی از اهمیت دانش در فرهنگ مدرن، برای نخستین بار، رئیس این آکادمی را برای شرکت در شورای کلیسای مژده‌رسانی نوین فراخواند. درباره او هرگز نمی‌توان گفت که دانش و مطالعه، شخصیت و محبت او نسبت به خدا و همسایه را پژمرده کرد؛ برعکس، علم، خرد و نیایش، تنها قلب و روح او را گسترش داد. بیایید خدا را برای هدیه‌ای که با زندگی و پاپ بودن بندیکت به کلیسا و جهان ارزانی داشت، سپاس بگوییم. من از هرکس که سخاوتمندانه این کار هنری را انجام داده و این رویداد را ممکن کرده است، به ویژه از سازنده تندیس، مجسمه‌ساز، فرناندو دلایا، خانواده شما و تمامی استادان آکادمی، سپاسگزاری می‌کنم. مایلم از تمامی شما که به احترام این پاپ بزرگ در این جا حاضر شده‌اید تشکر کنم.

استادان گرامی، در پایان نشست جامع شما، خوشحالم که قدردانی عمیق و تشویق گرم خودم را از پیشبرد توسعه علمی و بهبود استاندارد زندگی مردم، به ویژه مردمی که در فقر سخت به سر می‌برند، نسبت به شما ابراز کنم.

شما به موضوع بسیار پیچیده تکامل مفهوم طبیعت می‌پردازید. من وارد پیچیدگی علمی این مسأله مهم و دشوار، که شما به خوبی از آن آگاه‌اید، نمی‌شوم. من تنها می‌خواهم تأکید کنم که خدا و مسیح با ما گام بر می‌دارند و همچنین در طبیعت حاضر اند، چنان که پولس رسول در گفتگوش با آریوپاگوس عنوان کرد: "در اوست که زندگی و حرکت و هستی داریم" (اعم ۱۷ : ۲۸). وقتی روایت خلقت را در کتاب پیدایش می‌خوانیم این خطر هست که خیال کنیم خدا شعبده‌بازی بوده است با یک عصای جادویی پر قدرت. اما اینطور نبوده است.

او موجودات را آفریده و گذاشته تا طبق قوانین درونی‌ای که به هرکدامشان ارزانی کرده، تکامل پیدا کنند، باشد که پرورش یابند و به کمال خود برسند. او در همان زمانی که به موجودات جهان خودمختاری بخشیده، آنان را از حضور پیوسته خود مطمئن ساخته، حضوری که به هر واقعیتی زندگی می‌بخشد.

و به این ترتیب، آفرینش، در طول سده‌ها و هزاره‌ها در حال پیشرفت بوده تا به آنچه امروز می‌شناسیم رسیده است، به ویژه به این دلیل که خدا صنعتگر و شعبده‌باز نیست، بلکه آفریدگاری است که به تمامی موجودات زندگی

می بخشد. آغاز جهان در اثر «بی نظمی» نبوده است، که سرمنشأ خود را مدیون دیگری باشد، بلکه مستقیماً از یک اصل متعالی ناشی می شود، اصلی که با محبت می آفریند. نظریه انفجار بزرگ (Big Bang Theory) که امروز به عنوان منشأ جهان مطرح می شود، با مداخله یک خالق الهی تناقضی ندارد بلکه به آن وابسته است. تکامل در طبیعت با مفهوم آفرینش تضاد ندارد، چراکه پیش فرض تکامل، وجود موجوداتی است که تحول پیدا می کنند. اما درباره آدمی یک دگرگونی و تازگی هست. در روایت پیدایش، وقتی در روز ششم، زمان آفرینش آدمی فرا می رسد، خدا به موجود انسانی یک خودمختاری دیگر می دهد، یک خودمختاری متفاوت با خودمختاری طبیعت، که همانا آزادی است. و به آدمی می گوید که به همه چیزها نامی بدهد و در تاریخ پیش برود. خدا او را پیشکار آفرینش می کند، تا آنجاکه او (بتواند) بر آفرینش فرمان براند و آن را تا پایان زمان پرورش بدهد.

بنابراین (کار) دانشمند، و به ویژه رویکرد دانشمند مسیحی، بررسی آینده انسانیت و زمین است، و به عنوان یک موجود آزاد و مسئول، وظیفه دارد در آماده کردن آن، نگهداری آن و از میان بردن هرگونه خطر برای محیط زیست، چه طبیعی و چه دست ساخت بشر، مشارکت کند. اما هم زمان، انگیزه دانشمند باید این عقیده باشد که طبیعت، قابلیت خود را، در سازو-کارهای تکاملی خود پنهان می کند، قابلیتی که طبیعت برای هوش و آزادی (آدمی) برجا می گذارد تا آن را به منظور رسیدن به گسترشی که در نقشه آفریدگار بوده است، کشف کنند و به کار اندازند.

بنابراین، کنش آدمی - مهم نیست چقدر محدود - در قدرت خدا شرکت می کند، و قادر است جهانی بسازد همساز با زندگی دوگانه مادی و معنوی او، یعنی ساختن جهانی انسانی برای تمامی موجودات انسانی و نه تنها برای یک گروه یا یک طبقه برجسته. این امید و اعتماد به خدای آفریننده طبیعت، و به قابلیت روح انسانی، می تواند انگیزه ای تازه و آرامشی ژرف به محقق ببخشد. اما این نیز درست است که کنش آدمی، هنگامی که آزادی اش به خودسالاری تبدیل می شود - که دیگر نه آزادی بلکه خودسالاری است - آفرینش را نابود می کند و آدمی جای خداوند را می گیرد. و این گناهی است عظیم نسبت به خدای آفریننده.

من شما را به ادامه کارتان و انجام این ابتکارهای شادمانه نظری و عملی، به نفع موجودات انسانی، که به آنان احترام می گذارید، تشویق می کنم. اکنون با شادمانی، نشان افتخاری را که اسقف، سانچز سوروندو به اعضای تازه پیشکش می کند را اعطا می کنم. سپاسگزارم.

دوشنبه ۲۷ اکتبر ۲۰۱۴

سالن پیوس چهارم